



## Market Mechanisms and Power over Cities: Subjugation through Citizen Ownership Deprivation

Keyhan safari 

1. Corresponding Author, r, Sociology Ph.D. candidate, Faculty of Social Sciences and law, University of Tabriz, Tabriz, Iran,  
E-mail: [safaryk73@yahoo.com](mailto:safaryk73@yahoo.com)

Article Info	ABSTRACT
<p><b>Article type:</b> Research Article</p> <p><b>Article history:</b> Received: 7 June 2023 Received in revised form 15 July 2023 Accepted 14 February 2024 Published online 14 February 2024</p> <p><b>Keywords:</b> City - Market - Ownership Deprivation – Deprivation from Right to the City - Urban Subjugation - Grounded Theory.</p>	<p>Cities are intricate spatial systems directly intertwined with economics, politics, and power. Understanding the urban world necessitates investigating the mechanisms that govern cities through the lens of socio-political economy, allowing for an adequate comprehension of relationships and mechanisms that govern urban areas. Cities can simultaneously serve as hubs of development and centers of spatial inequality, where the right of citizens to the city can be stripped away. This research aims to comprehend the mechanisms governing cities and citizens. The research field is the city of Sanandaj. The research employs qualitative methodology, specifically utilizing grounded theory, and conducted in-depth interviews with 32 citizens using purposive theoretical sampling. Based on the collected data from the research field, four major themes emerged: dysfunctional institutional mechanisms, market policies and capital accumulation, widespread ownership deprivation, and deprivation of citizens from the right to the city. These themes indicate that in the studied field (Sanandaj city), the mechanism of institutional policies and market forces produces and reproduces a form of urban subjugation through extensive ownership deprivation and the denial of the right to the city from its citizens. As a result, the four data-driven themes regarding "urban subjugation through ownership deprivation" have been interwoven into a core theme.</p>

**Cite this article:** Safari, K (2024). Market Mechanisms and Power over Cities: Subjugation through Citizen Ownership Deprivation. *Sociological Review (Social Science Letter)*, 30 (2), 165- 184.  
DOI: <http://doi.org/10.22059/JSR.2024.344119.1773>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/JSR.2024.344119.1773>



## مکانیسم بازار و قدرت بر شهر: فرودست‌سازی به مدد سلب مالکیت از شهروندان

کیهان صفری<sup>۱</sup> ✉

۱. نویسنده مسئول، پژوهشگر دکتری جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران، رایانامه: [safaryk73@yahoo.com](mailto:safaryk73@yahoo.com)

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	شهرها، سیستم‌های فضایی پیچیده‌ای هستند که مستقیماً با اقتصاد، سیاست و قدرت در ارتباط هستند. در فرآیند شناخت دنیای شهری، کنکاش در مکانیسم حاکم بر شهرها با لنز اقتصاد سیاسی برای خوانش مناسبات و سازوکارهای حاکم بر شهرها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. آنجایی که شهرها می‌توانند در کنار اینکه کانون توسعه باشند، مرکز نابرابری فضایی و سلب حق به شهر از شهروندان باشند. پژوهش حاضر با هدف شناخت سازوکارهای حاکم بر شهر و شهروندان به انجام رسیده است. میدان مطالعه شهر سنندج است. در این پژوهش از روش کیفی و به طور خاص از نظریه زمینه‌ای استفاده شد و با روش نمونه‌گیری نظری هدفمند با ۳۲ نفر از شهروندان مصاحبه عمیق به عمل آمد. براساس داده‌های گردآوری شده از میدان تحقیق، چهار مقوله عمده شامل: مکانیسم کژکارکرد نهادها، سیاست‌های بازار و انباشت سرمایه، سلب مالکیت‌های گسترده و سلب حق به شهر از شهروندان برساخته شد. این مقوله‌ها حاکی از آن است که در میدان مورد مطالعه (شهر سنندج) مکانیسم سیاست‌های نهادی و نیروهای بازار از مجرای سلب مالکیت‌های گسترده و سلب حق به شهر از شهروندان، نوعی فرودستی را تولید و بازتولید می‌کند. بنابراین، چهار مقوله حاصل از داده‌ها حول مقوله «فرودست‌سازی به مدد سلب مالکیت» به عنوان مقوله هسته تنیده شده‌اند.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۷	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۴/۲۴	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۵	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۱/۳۰	
<b>کلیدواژه‌ها:</b>	
شهر - بازار - سلب مالکیت - سلب حق به شهر - فرودست‌سازی - نظریه زمینه‌ای	

**استناد:** صفری، کیهان (۱۴۰۲). مکانیسم بازار و قدرت بر شهر: فرودست‌سازی به مدد سلب مالکیت از شهروندان. *مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی)*، ۳۰ (۲)،

DOI:<http://doi.org/10.22059/JSR.2024.344119.1773>

۱۶۵-۱۸۴.



© نویسندگان.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.

## ۱. مقدمه

شهر، پدیده‌ای پیچیده و چند بعدی است. شهرها، سیستم‌های فضایی پیچیده‌ای هستند که مستقیماً با اقتصاد، سیاست و قدرت در ارتباط هستند. اقتصاد فضا در ارتباط مستقیم با سازوکارهای تولید فضا قرار دارد. تفاوت در قیمت زمین، هندسه زمین و شیوه تفکیک زمین و برداشت از مفهوم زمین به مثابه کالا، همگی از مسائلی است که متأثر از اقتصاد فضا شکل می‌گیرد. ارزش مبادله‌ای سبب می‌شود شهر به مثابه یک کالا دستمایه صاحبان قدرت و سرمایه برای ایجاد ارزش افزوده شود. ساده‌ترین راه‌حل، سرمایه‌گذاری در مسکن و ساختمان است (مارکس و کیلینگ، ۲۰۱۸: ۱).<sup>۱</sup>

در واقع، سرمایه به جایی گرایش دارد که ارزش‌افزوده و سود بیشتری را به همراه داشته باشد؛ بنابراین نوع و میزان ساخت‌وسازهای شهری، تقاضا برای اشتغال فضا، نوع استفاده از فضا و ارزش‌افزوده فعالیت‌های شهری در بخش‌های مختلف شهر یکسان نخواهد بود؛ بدین ترتیب رقابت بر سر تصاحب شکل گرفته و از سویی شهر بستر فرصت‌ها می‌شود (هاوری، ۲۰۰۸: ۲۸-۲۳).<sup>۲</sup> سیاست و قدرت در فرآیند ساخت‌یابی فرم و ساختار شهرها غیرقابل اغماض است؛ چه در مرحله سیاست‌گذاری و چه برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های مرتبط با شهر. تمرکز سرمایه در مناطق معدودی از شهر، توسعه نامتوازن زیرساخت‌ها و خدمات را در پی دارد. بازتاب دیگر توزیع نامتوازن سرمایه در شهر، طبقاتی شدن جامعه و تغییر در سازمان فضایی شهر خواهد بود. شهر به مثابه مرکز مبارزه طبقاتی صاحبان کار و کارگران (در محیط کار) و همچنین مرکز مبارزه میان گروه‌هایی که به دنبال سودآوری از زمین‌های شهری‌اند از یک سو و از سوی دیگر کسانی که می‌خواهند بر روی این زمین‌ها زندگی کنند، به تصویر می‌کشند. توسعه تاریخی فرم شهری ناشی از این مناقشات و نیاز به ایجاد زمینه و شرایط لازم برای تولید و بازتولید سرمایه‌داری است. شرایط لازم برای پاسخ دادن به این نیازهاست که سیاست‌های شهری را در راستای منافع طبقه سرمایه‌دار شکل می‌دهد (کاوس، ۲۰۰۴: ۱۲).<sup>۳</sup>

در جهان امروز نیز سلطه نگرش نولیبرالیستی بر تعمیق و گسترش این شکاف دامن زده است. جایی که سرمایه باید تولید اضافی ایجاد کند تا بتواند ارزش اضافی به وجود آورد و این به نوبه خود باید دوباره سرمایه‌گذاری شود تا بتواند ارزش اضافی بیشتری را ایجاد کند، لذا نیاز دائمی به یافتن زمینه‌های سودآور تولید و جذب مازاد سرمایه، سیاست سرمایه‌داری را شکل می‌دهد. سرمایه به سوی دارایی‌های ثابت (دارایی‌های مصنوعی از قبیل فضاهای شهری ساخته‌شده و ...) و وجوه مصرفی جریان می‌یابد که در اقع به آن مدار ثانویه سرمایه اطلاق می‌شود و در این راستا سرمایه‌گذاری در محیط مصنوعی مستلزم ایجاد چشم‌انداز کاملاً فیزیکی برای تولید، گردش، مبادله و مصرف است (هاوری، ۱۹۷۸: ۱۰۶).

شهر سنندج طی سه دهه اخیر رشد شتابانی در افزایش جمعیت و همچنین در گسترش سطح داشته، به صورتی که گسترش کالبدی فضایی این شهر طی دوره مذکور هشت روستا را با تمام زمین‌های زراعی، باغی و مراتع پیرامون‌شان در بافت خود ادغام کرده است. علاوه بر این، گسترش کالبدی فضایی سنندج منجر به تورم جمعیتی و رشد روستاهای پیرامونی شده است. این افزایش جمعیت و گسترش بی‌رویه فیزیکی شهر سنندج باعث تغییر در نقش تولیدی-کشاورزی روستاهای پیرامون آن به سوی نقش سکوتی-خوابگاهی شده است (حبیبی و دیگران، ۱۴۰۰: ۳). این شهر از نظر طبیعی محصور بین تپه‌هایی در یک جام فضایی قرار گرفته است

1. Marx & Kelling  
2. Harvey  
3. Caves

به طوری که کوه‌ها و تپه‌های (آبیدر، کوچک‌رش و طوس نوذر) که در ادامه سلسله جبال زاگرس هستند در اطراف این شهر کشیده شده‌اند (مردوخ، ۱۳۵۱ به نقل از حبیبی و دیگران، ۱۴۰۰) و در پاره‌ای از نقاط از جمله جنوب‌غربی و شمال‌شرقی رشد و گسترش شهر را محدود کرده‌اند. همچنین شاخه‌هایی از رودخانه گریاشان در بستر طبیعی این شهر جریان دارد که نهایت به رودخانه قشلاق می‌پیوندد و ضلع شرقی شهر را محدود می‌سازد (گازرانی، ۱۳۷۸).

از سوی دیگر، وضعیت توپوگرافیک شهر سنندج باعث شده تا قیمت زمین و اجاره‌بها در سطح شهر نسبت به میانگین درآمد ساکنین و همچنین نسبت به شهرهای متوسط دیگر بالاست. یکی از دلایل این امر کمبود زمین و محدودیت‌های ناشی از توپوگرافی در شهر است، که زمین و به تبع آن مسکن را به کالای سرمایه‌بر و صعب‌الوصول تبدیل کرده است. در نتیجه در شهر سنندج نوعی از جدایی‌گزینی اکولوژیکی بر مبنای قیمت املاک، سطح درآمد و کیفیت محلات پدید آمده است که عدالت فضایی و دسترسی به خدمات را تحت تأثیر قرار داده است؛ به گونه‌ای که اگر از غرب سنندج به سمت شرق حرکت کنیم، مشاهده می‌شود که کیفیت محلات، سطح درآمد، تسهیلات عمومی و پایداری بافت و سایر ویژگی‌های مثبت از بالا به پایین میل می‌کند که اتفاقاً این کاهش کیفیت، همراه با کاهش سطح ارتفاعی هم هست. بنابراین مفهوم بالای شهر و پایین شهر از لحاظ ذهنی و بصری قابل مشاهده است. این چشم‌انداز حاصل استقرار محلات نوساز و شهرکی در دامنه ارتفاعات کوه آبیدر، فرسودگی و ناپایداری بافت در مرکز شهر و شکل‌گیری سکونتگاه‌های غیررسمی در شرق شهر است. در یک نگاه می‌توان دریافت که وضعیت درآمدی از مرکز به سمت حاشیه دارای سیر نزولی است. در واقع اقشار ضعیف از مرکز اقتصادی شهر هم به حاشیه رانده شده‌اند (حبیبی و دیگران، ۱۴۰۰). بررسی ساختار استخوان‌بندی شهر سنندج نشان می‌دهد که وجود عوامل متعددی موجب گسیختگی فضای کالبدی شهر و تقسیم آن به دو قسمت شمالی و جنوبی به مرکزیت قسمت شمالی شده است. بطوری‌که موانعی باعث شده رشد شهر از درون صورت نگیرد و ۳۴ درصد از اراضی ناخالص شهر خالی بماند. که همین امر رشد پراکنده شهری را دامن زده است (حبیبی و دیگران، ۱۴۰۰).

مشکلاتی چون موانع توسعه فیزیکی شهر، بالا بودن هزینه‌های زندگی در شهر مادر، ضعف مدیریت شهری و... و همچنین وجود رودخانه قشلاق به عنوان موانع فیزیکی سبب شده که شهر و پیرامون آن شاهد گسست فضایی شده و روستاهایی چون باباریز، ننه، آساوله، دوشان و همچنین نواحی منفصل شهری، به دلیل هزینه‌های پایین زندگی و موقعیت مکانی مناسب به شهر مادر، پذیرای مهاجران زیادی از روستاهای اطراف جهت زندگی بهتر گردد. توپوگرافی بسیار ناهموار شهر و وجود ارتفاعات متعدد در داخل و اطراف شهر باعث ایجاد محدودیت‌های شدید عرضه زمین و توسعه افقی می‌شوند (حبیبی و دیگران، ۱۳۹۹: ۴۰۷).

در واقع گسترش فیزیکی پیوسته شهر سنندج طی دوره مذکور فضاهای زیستی پیرامون (روستاها، زمین‌های زراعی، باغی و مراتع) را به شدت دگرگون کرده است، به گونه‌ای که در این دوره ۱۴ روستا با تمام زمین‌های زراعی، باغی و مراتع پیرامون‌شان بر اثر «خزش شهری» در بافت شهر ادغام شده و اکنون کوچک‌ترین نشانه‌ای از ساختارهای روستایی خود را ندارند. این در حالی است که روستاهای نایسر، حسن‌آباد، گریزه و ننه با رشد انفجاری جمعیت در طی سال‌های ۹۰-۱۳۸۵ اکنون به نواحی منفصل شهری تبدیل شده و با عملکرد صرفاً سکوتی-خوابگاهی جمعیت زیادی را به خود اختصاص داده و مشکلات اجتماعی و شهری زیادی را دارند (حبیبی و دیگران، ۱۴۰۰: ۲۴۴). محدودیت فضایی موجود در شهر (بوژه بالا بودن قیمت زمین)، فشارهای ناشی از آن را در نخستین مرحله به روستاهای مجاور شهر انتقال داده است که علاوه بر موارد یاد شده، خزش شهری سنندج در سی سال اخیر، منجر به تورم

جمعیتی و رشد روستاهای پیرامونی شده است. این وضعیت باعث شده که در سطح شهر سنندج همواره نوعی از جدایی‌گزینی جمعیت دیده می‌شود. در واقع، توسعه فضایی-کالبدی شهر سنندج تحت تأثیر اقتصاد شهری (بازار زمین و مسکن) بوده است (همان، ۲۴۵). با این اوصاف به نظر می‌رسد که این شهر به صورت تنگاتنگ تحت نیروهای اقتصادی و سرمایه‌بازتولید می‌شوند که محملی برای تسهیل روابط سرمایه‌داری مآبانه باشد؛ به طوری که امروزه بیش از ۵۰ درصد از ساکنان سنندج در سکونتگاه‌های خودانگیزخته و غیررسمی زندگی می‌کنند (خبرگزاری مهر، ۱۳۹۴ و وزارت کشور، ۱۴۰۰). به نظر می‌رسد غلبه طرح‌ها و برنامه‌های انتزاعی و جدای از واقعیت نیز به صورت برون‌زا موجب بازتولید این وضعیت خواهد شد. ما ناگزیریم به طور جدی به مطالعه ابعاد گوناگون اقتصادی، اجتماعی و... شهر فراخوان بدهیم. به همین جهت با اطلاعات اولیه‌ای که از وضعیت اقتصادی اجتماعی شهروندان در دست داریم و مطالعات پیشین صورت گرفته و مشاهدات اولیه، این پژوهش درصدد است که از خلال مطالعه و مشاهده در لایه‌های غیررسمی و زندگی روزمره شهروندان، نشان دهد چه مکانیسمی و با تکیه بر چه مناسباتی، بازتوزیع فضای شهری در سال‌های بعد از انقلاب را دامن زده و این مکانیسم چگونه به طبقاتی شدن فضای شهر کمک کرده است؟ این مکانیسم با خود چه پیامدهایی به دنبال داشته است؟

## ۲. ملاحظات مفهومی

شهر عرصه غیرمستقیم سرمایه‌گذاری است و بازارهای زمین و مسکن از عرصه‌های مهم سرمایه‌گذاری مستقیم هستند (رنی‌شورت، ۱۳۹۹). اقتصاددانان حوزه اقتصاد سیاسی شهری، شهر را به مثابه مرکز مبارزه طبقاتی صاحبان کار و کارگران (در محیط کار) و همچنین مرکز مبارزه میان گروه‌هایی که به دنبال سودآوری از زمین‌های شهری‌اند از یکسو و از سوی دیگر کسانی که می‌خواهند بر روی این زمین‌ها زندگی کنند، به تصویر می‌کشند. در این دیدگاه توسعه تاریخی فرم شهری ناشی از این مناقشات و نیاز به ایجاد زمینه و شرایط لازم برای تولید و بازتولید سرمایه‌داری است. شرایط لازم برای پاسخ به این نیازها این است که سیاست‌های شهری را در راستای منافع طبقه سرمایه‌دار شکل می‌دهد (کاوس، ۲۰۰۶: ۳۵۴). کلرنس استون در تحلیل‌های خود پیرامون شهر به مجموعه منافع موجود در حکمروایی شهر اشاره می‌کند که تحت عنوان «رژیم شهری» از آن یاد می‌کند. رژیم‌های شهری از شکل‌های مختلف قدرت سیاسی و اقتصادی برخوردارند. تعاملات آنها با سرمایه و اجتماعات، شهر را به مثابه عرصه‌ای برای بحث درباره معنا و هدف شهر تبدیل می‌کند (رنی‌شورت، ۱۳۹۹).

در سراسر جهان، با روند رو به رشد سیاست‌های نولیبرالی تمرکز مردم و سرمایه‌گذاری در شهرها در حال افزایش است. این شرایط بسترساز توجه به مولفه قدرت در عرصه شهر و فضاهای شهری می‌شود که اندیشمندان مختلفی از جمله هاروی، فوکو و... در ارتباط با آن اظهارنظر کرده‌اند و ساخت‌یابی فضا را محصول مبارزه و کشمکش طبقات می‌دانند. در این راستا نظریه کنشگر- شبکه نیز دریافتی از قدرت و بازی قدرت است و تأثیر همزمان کنشگران مختلف بر پیدایش سیاست‌ها و تصمیمات را تشکیل می‌دهد. پس تناقضات و تمایزات فضایی حاصل تناقضات و تمایزات منافع کنشگران مختلف موجود در جامعه است (دانلوی، ۱۹۸۰).<sup>۲</sup> قدرت‌رانی

1 . caves

2 . Dunleavy

نیز از کانال‌های مختلفی از جمله: فرآیند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری، محصول فرایند تصمیم‌گیری، ساختار و مولفه‌های محیط موردنظر تصمیم‌گیری اعمال می‌شود.

امروزه به واسطه ریشه دوانیدن سیاست‌های نولیبرالی در شهرها، قریب به اتفاق شهرها با مکانیسم‌های نظام سرمایه‌داری آمیخته شده‌اند و موجب شده است تا فضاهای شهری به صورت تنگاتنگ تحت نیروهای سیاسی و اقتصادی بازتولید شوند که محملی برای تسهیل روابط سرمایه‌داری باشد. لذا تولید فضا پدیده‌ای است در راستای تحکیم روابط انباشت، گردش، سود به عنوان مولفه‌های اصلی سرمایه‌داری. از طرفی برای اعمال موارد مذکور در فضای شهر نیاز به قدرت و هژمونی است که قدرت نیز جریان تولید فضا را به نفع سرمایه و سرمایه‌دار - طبقات مرفه جامعه - شکل می‌دهد. جایی که سرمایه باید تولید اضافی ایجاد کند تا بتواند ارزش اضافی به وجود آورد و این به نوبه خود باید دوباره سرمایه‌گذاری شود تا بتواند ارزش اضافی بیشتری را ایجاد کند، لذا نیاز دائمی به یافتن زمینه‌های سودآور تولید و جذب مازاد سرمایه، سیاست سرمایه‌داری را شکل می‌دهد. سرمایه به سوی دارایی‌های ثابت (دارایی‌های مصنوع از قبیل فضاهای شهری ساخته شده و...) و وجوه مصرفی جریان می‌یابد که در واقع به آن مدار ثانویه سرمایه اطلاق می‌شود و در این راستا سرمایه‌گذاری در محیط مصنوع مستلزم ایجاد چشم‌انداز کاملاً فیزیکی برای تولید، گردش، مبادله و مصرف است (هاروی، ۱۹۷۸: ۱۰۶). بنابراین از آنجا که توسعه شهری وابسته به بکارگیری تولید اضافی است، ارتباط تنگاتنگی بین توسعه سرمایه‌داری و توسعه شهری وجود دارد و به گفته دیوید هاروی و هنری لوفور، تولید فضا (شیوه‌هایی که سازمان سرمایه‌داری گسترش می‌یابد و تمامی جنبه‌های اجتماعی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد) به‌ویژه تولید محیط مصنوع شهر، شرط لازم تولید فرآیند انباشت سرمایه، گردش و مصرف سرمایه می‌باشد (هاروی، ۲۰۱۲: ۵). بنابراین پدیده تولید فضا دارای دو وجه عمده است: الف: ارزش استفاده که عمدتاً در ارتباط با تأمین نیازهای شهری است؛ ب: ارزش مبادله که ماهیت سودآوری و شی‌گونه انگاشتن فضا را مورد هدف قرار می‌دهد.

هاروی به عنوان نظریه‌پرداز فضا‌مندشدن نابرابری و فرآیند تفکیک فضایی که محیط‌های شهری را در نظام سرمایه‌داری مورد توجه قرار داده است، مدعی است که محیط مصنوع شهر و الگوی فضایی آن که با نظام سرمایه‌داری شکل گرفته، محصول نیازهای سرمایه‌داری برای انباشت و رویارویی آن با نیروی کار است (زیلینیک، ۲۰۰۷: ۱۰۳). هاروی (۱۹۷۳) به بررسی رابطه عدالت اجتماعی و فضای طراحی شهری و سیاست‌های شهری شدن می‌پردازد. بخش فضایی، همچون فرآیندهای به هم پیوسته اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در شکل‌دهی و دگرگون کردن کلانشهر مشارکت دارد. او بر بی‌عدالتی اجتماعی‌ای که فرآیندهای فضایی را تولید نموده و بر توزیع درآمد تأثیر می‌گذارد، تأکید می‌کند. بنابراین زادو شد شهری نقش مبرمی در جذب مازاد سرمایه داشته و این کار را در مقیاس جغرافیایی هر دم فزاینده‌ای انجام داده اما به بهای فرآیندهای رشد ویرانگری خلاق که مستلزم سلب مالکیت توده‌های شهری از هر نوع حقی بر شهر است (هاروی، ۱۳۹۵: ۵۴). به تعبیری دیگر، زادو شد شهری همواره نوعی پدیده طبقاتی بوده است، زیرا مازاد از جایی گرفته شده در حالی که کنترل مازاد در دست‌ان اندک‌شماری قرار دارد (هاروی، ۱۳۹۵: ۳۰).

در خوانش هنری لوفور شهر در فرآیند ارزش‌گذاری سرمایه گنجانده می‌شود که فرآیند گروه‌های هم‌سود قدرتمند، دسترسی به منبعی که همان شهر است را مصادره و کنترل می‌کنند. در این فرآیند شهر خود تبدیل به کالا می‌شود که می‌توان این شکل از استحاله را کالایی‌سازی شهر نامید (گونواردنا و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۹۲). شهرسازی تنها در معرض نیروهای آمرانه خصوصی‌سازی، بازاری‌سازی و کارآفرینی رقابتی قرار ندارد بلکه شکل مرکزیت و تفاوت که به نظر لوفور شهری هست، در شکل کالایی‌سازی است. فضای شهری خود

به عنوان یک کالا بسیج می‌شود و به هدف نهایی مبادله تبدیل می‌شود و فضا خود به موضوع تولید و بنابراین، ایجاد ارزش افزوده تبدیل می‌شود. بدین ترتیب فرم‌های مختلف حذف و کنترل فضاهای حاشیه‌ای دست‌درست کالاسازی شهر حرکت می‌کنند که لوفور از اصطلاح مستعمره‌سازی استفاده می‌کند که مناسبات و روابط میان فضاهای شهری و حاشیه‌ای را توصیف می‌کند (همان).

امروزه به واسطه پیوند سیاست‌های بازار از سویی و زیست قدرت و حکمرانی بر شهرها، قریب به اتفاق شهرها با مکانیسم‌های نظام سرمایه‌داری و کالایی‌سازی آمیخته شده‌اند و موجب شده است تا فضاهای شهری به صورت تنگاتنگ تحت نیروهای سیاسی و اقتصادی بازتولید شوند که محملی برای تسهیل روابط سرمایه‌داری باشد. از جمله پیامدهای این مکانیسم طرد و حاشیه‌ای کردن هر چه بیشتر شهروندان است. مطالعات و نظریه‌های بسیاری زیست شهروندان را در شهرها و مکانیسم حاکم بر شهرها مورد مطالعه قرار داده‌اند. از مارکسیسم و کارکردگرایی ساختاری تا اقتصاد سیاسی. در نگاه اول، فرودست فردی ناآگاه و یا دارای آگاهی کاذب بازنمایی می‌شود. رویکرد دوم فقر فرهنگی و انفعال فرودستان را برجسته می‌کند. این رویکرد که رویکرد آسیب‌شناختی داشته است اتفاقاً رویکرد دست بالا را در ایران داشته، رویکردی که عمدتاً از بالا به پایین و قائل به انحراف فرودستان از زندگی بهنجار است. این رویکردها هر کدام دارای کاستی‌هایی است که این مقاله در تلاش است با لنز اقتصاد سیاسی و با تکیه بر واقعیت زندگی فرودستان مسئله را پرابلماتیزه کند.

### ۳. روش پژوهش

این پژوهش، مطالعه‌ای توصیفی و براساس رویکرد کیفی و مبتنی بر نظریه زمین‌های است و استراتژی تحلیل داده‌ها، کدگذاری است. ابزار پژوهشی برای جمع‌آوری داده‌های تحقیق عبارتند از مصاحبه‌های کیفی عمیق، مشاهدات و مطالعه کتابخانه‌ای. جامعه آماری در این پژوهش مشتمل بر شهروندان و متخصصان در شهر سنج قرار داده شده است در نتیجه در مجموع با ۲۶ نفر از شهروندان (۲۱ نفر از شهروندان و ۵ نفر از متخصصین حوزه شهر) که بنا بر معیارهای تحقیق، از بین آنها نمونه‌ای هدفمند مورد ارجاع محقق قرار گرفته است که اطلاعات زمینه‌ای آنها در ذیل آمده است.

نمونه‌گیری نظری و با شیوهی نمونه‌گیری غیرتصادفی شبه‌گلوله‌برفی جلو رفت. نمونه‌گیری نظری هنگامی مهم است که به کشف عرصه‌های نو یا دست‌نخورده و ناشناخته می‌پردازیم (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۸: ۲۲۰). در پی نمونه‌گیری هدفمند که تا نیل به اشباع نظری ادامه یافت نهایتاً با ۲۱ نفر از شهروندان و ۵ نفر از متخصصان حوزه شهر مصاحبه عمیق به عمل آمد. با توجه به اصول نمونه‌گیری هدفمند در تحقیقات کیفی، که رعایت الزامات مترتب بر اصول نمونه‌گیری تصادفی در تحقیقات کمی (برابری تعداد نمونه‌ها در وضعیت ذکر شده) در آن ضرورتی ندارد، محققان در انتخاب نمونه‌ها از تمرکز خاص بر یک وضعیت مشابه در میان مشارکت‌کنندگان خودداری کردند تا گستره‌ای از تجربه‌ها و روایات متفاوت را ثبت کنند. در واقع، در این تحقیق به دلیل فرض متکثر بودن تجربه‌های متفاوت و برای به دست آوردن نتایج بهتر و کاملتر، مفهوم نمونه‌گیری با حداکثر تغییرات را مورد توجه قرار دادیم. معیارهای انتخاب شهروندان در پژوهش: ۱- شهروندانی که به صورت رسمی از آنها سلب مالکیت شده بود. ۲- کسانی که در نواحی حاشیه شهر زندگی می‌کردند و یا به دلایلی در سال‌های اخیر به حاشیه رانده شده بودند و از حقوق شهروندی و حق به شهر بی‌بهره بودند و ۳- متخصصین سرشناس حوزه مطالعات شهر

برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه‌های نیمه‌ساخت‌یافته استفاده شد که با توجه به سوالات کیفی، قبل از مصاحبه‌ها و گردآوری داده‌ها با تعدادی از متخصصان حوزه شهر و اقتصاد سیاسی شهر در میان گذاشته شد. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از سه شیوه کدگذاری باز، کدگذاری محوری (میان‌بر زدن و مرتبط‌سازی مقوله‌ها به یکدیگر (کوربین، ۲۰۰۸: ۱۹۵؛ به نقل از محمدپور، ۱۳۹۲: ۳۲۹) و کدگذاری گزینشی (آخرین مرحله کدگذاری یعنی مرحله «یکپارچه کردن و پالایش نظریه» (استراس و کوربین، ۱۳۹۰: ۱۶۵)، به شیوه نظریه زمینه‌ای استفاده شده است.

جدول ۱: اطلاعات زمینه‌ای مصاحبه‌شوندگان

نام	تحصیلات	سن	شغل
مورد ۱	ابتدایی	۶۰	آزاد (مالک)
مورد ۲	لیسانس	۴۵	مسافرکش
مورد ۳	بیسواد	۵۵	لبنیات‌فروش
مورد ۴	راهنمایی	۴۵	سبزی‌فروش
مورد ۵	بیسواد	۵۸	چرخی
مورد ۶	راهنمایی	۳۶	مسافرکش
مورد ۷	راهنمایی	۵۲	دست‌فروش
مورد ۸	دیپلم	۳۷	مسافرکش
مورد ۹	دیپلم	۵۷	کارگر
مورد ۱۰	ابتدایی	۴۲	کارگر ساختمانی
مورد ۱۱	راهنمایی	۵۲	پینه‌دوز
مورد ۱۲	دیپلم	۳۱	چرخی
مورد ۱۳	بیسواد	۶۱	موتوری
مورد ۱۴	راهنمایی	۳۷	کارگر
مورد ۱۵	دیپلم	۳۲	میوه‌فروش
مورد ۱۶	راهنمایی	۴۶	سبزی‌فروش
مورد ۱۷	دیپلم	۳۰	لوازم‌التحریرفروش
مورد ۱۸	راهنمایی	۳۲	کارگر
مورد ۱۹	راهنمایی	۵۲	مسافرکش
مورد ۲۰	ابتدایی	۴۷	کارگر
مورد ۲۱	دبیرستان	۱۷	دانش‌آموز
مورد ۲۲	دکتری	۵۰	هیئت علمی
مورد ۲۳	دکتری	۴۲	هیئت علمی
مورد ۲۴	دکتری	۶۰	هیئت علمی
مورد ۲۵	کارشناسی ارشد	۳۳	کارمند
مورد ۲۶	کارشناسی ارشد	۳۰	کارمند
مورد ۲۷	دیپلم	۲۵	رفتگر
مورد ۲۸	راهنمایی	۵۲	کارگر ساختمانی
مورد ۲۹	راهنمایی	۴۱	کارگر
مورد ۳۰	دیپلم	۴۵	خانه‌دار
مورد ۳۱	دیپلم	۳۰	خیاط
مورد ۳۲	لیسانس	۲۶	کارگر



## ۴. یافته‌های پژوهشی

همانطور که در طرح مسئله بیان شد پرسش اصلی پژوهش این است که چه مکانیسم و مناسباتی بر شهر حاکم است و شهروندان چه چگونه این مناسبات را درک و تفسیر می‌کنند؟ در بین اطلاعات فراوان به دست آمده از مصاحبه شهروندان و متخصصان، بنا به اهداف پژوهش، نمونه‌گیری نظری صورت گرفت و تلاش شد به مسئله پژوهش پاسخ داده شود. مکانیسم حاکم بر شهر مفهومی چندوجهی است و بنابراین تلاش شد، داده‌های برآمده از گفتگوها، براساس اصول نظریه زمینه‌ای، در قالب مقوله‌هایی دسته‌بندی و فهم‌پذیر شوند.

با بررسی داده‌های بدست آمده در مرحله کدگذاری اولیه ۵۵ مفهوم و ۵ مقوله استخراج شدند که در جدول شماره ۱ ارائه شده‌اند.

جدول ۲: مقوله‌های استخراج شده عمده مربوط به مکانیسم بازار و قدرت بر شهر

مقوله هسته	مقولات	مفاهیم
	مکانیسم کژکارکرد نهادها	مدیریت نادموکراتیک شهر - ضعف قوانین در دور زدن و مصادره به مطلوب - قوه مجریه ضعیف شهری - نبود عزم راسخ مدیریتی و اجرایی - ضعف شهرداری به مثابه یک حکومت محلی مستقل - ضعف مدیریت فضاهای شهری و برنامه‌های توسعه شهری - سیاست‌های مبتنی بر بی‌عدالتی فضایی - شکست طرح‌های مسکن - ناکارآمدی طرح‌های ملی و محلی
فرودست‌سازی به مدد سلب مالکیت	سیاست‌های بازار و انباشت سرمایه	کالایی‌سازی از شهر - سرازیر شدن سرمایه‌ها به مناطق شمال شهر - منطق مبادله بر شهر - بورس بازی مالکان و دلالتان زمین - تغییر کاربری زمین‌ها جهت کسب سود - شکل‌گیری رانت زمین - رشد ساخت پاساژ و مال - تراکم‌فروشی - به بازار سپاری زمین و مسکن - کاهش دسترسی به مسکن از مجرای سوداگری بازار - فردگرایی منفعت‌طلبانه سرمایه‌داران - کوه‌خواری از مجرای برج‌سازی (آی‌در)
	سلب مالکیت‌های گسترده	تصرف زمین‌های عمومی توسط نهادها - مافیای سرمایه‌داران و دلالتان زمین - دست‌درازی قدرتمندان و سرمایه‌داران از مجرای قدرت و رانت - تصرف زمین‌های شخصی شهروندان - سوء استفاده از قدرت و قوانین در مصاف با فقرا - تسخیر فضاهای عمومی - تسخیر منابع طبیعی و تفریحی - مصادره حقوق مالکین به نفع عده‌ای قلیل - سلب مالکیت با سلاح زور - انتقال منابع یکی به دیگری - سهم‌بری اقلیت برخوردار به قیمت محرومیت اکثریت - تعدیل نیروهای کار - سلب فرصت‌های آموزشی و تحصیلی و شغلی از شهروندان - برخورداری اقلیت از دسترنج اکثریت - از خودبیگانگی انسان به واسطه کارکرد سرمایه‌دارانه فضا - از دست رفتن قدرت خرید
	سلب حق به شهر از شهروندان	توزیع ناعادلانه منابع و امکانات - تنزل کیفیت زندگی شهروندان - دسترسی ناپذیری سرانه‌های شهری برای بخشی از شهروندان - نابرابری فضایی - سلب حق حیات شایسته شهروندی - محدودیت در دسترسی به فضاهای عمومی - سلب اختیار عمل از شهروندان - سلب حق تملک فضا - بیکاری گسترده - زیست غیررسمی - راندن نصفی از شهروندان به اسکان غیررسمی - بهره‌کشی از نیروهای کار ارزان کارگران - رشد نابرابری اجتماعی - قطبی کردن شهر - ستاندن فرصت‌های برحق شهروندی - حذف فقرای شهری توسط متمولان از شهر

در ادامه با استناد به داده‌های مصاحبه‌ای شهروندان سنندج، به اختصار به تشریح هر یک از مقولات فوق خواهیم پرداخت.

## ۱-۴- مکانیسم کژکارکرد نهادها

سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دارای تجلی معین و قاعده‌مندی در فضاست و ساماندهی شهری که دارای پویایی اعم از اقتصاد پویا، مشارکت ساکنان، عدالت فضایی و... باشد نیازمند سیاست‌گذاری درست و مدیریت مدبرانه در این خصوص است. در واقع، نهاد کژکارکرد باعث وقوع کژکارکردی در تمام سطوح شهر خواهد شد. به عبارتی نهاد‌های کژکارکرد، اقتصاد کژکارکرد می‌پروراند و این دلیل به وجود آمدن فضا یا شهر کژبافت یا کژاندام است (اطهاری، ۱۳۸۹). این را می‌توان در زمینه‌های دیگر اجتماعی و سیاسی و فرهنگی دید. روند ساختار نهادی در مدیریت شهری باید به گونه‌ای سازمان داده شود که با مصالح جمعی و در پیوند با مصالح شهروندان باشد. توسعه پایدار شهری نیازمند به‌کارگیری ابزارها و سلیقه‌ها و نیروهای متفاوت تشکیل‌دهنده سیستم شهر است. به تعبیر کاستلز فضا از نظر اجتماعی، چه از نظر پویایی سازمان و چه از نظر منطق فعالیتش، خشی نیست (Hamman, 2008).<sup>۱</sup> در این رابطه، به نظر می‌رسد که نهاد‌های حاکم بر شهر سندج درخصوص مدیریت شهر در جهت توسعه پایدار توافقی بر سر بهترین رهیافت در مدیریت شهر نداشته و به همین علت هر نهادی با منطق الگوی خود با شهر برخورد می‌کند. یکی از مصاحبه‌شوندگان که متخصص در حوزه شهر و مدیریت شهری است اظهار داشت:

«توافقی عمومی بین‌نهادی در خصوص مدیریت شهر در سندج نداشته‌ایم و ما با وضعیتی روبه‌رو هستیم که نهاد‌هایی که مسئول مدیریت و توسعه شهر هستند در جهت منافع خاص آن نهاد و منافع شخصی با شهر برخورد کرده‌اند که نتیجه‌اش تحویل یک شهر بدقواره و ناپایدار است. نهادها باید عامل تعادل در مدیریت و توسعه متوازن شهر باشند نه خود عامل نامتوازن و بی‌عدالتی در شهر». توسعه متوازن و پایدار شهر در گرو سیاست‌های نهادی و عمومی است که اهمیت نهادها را می‌رساند. علاوه بر سیاست‌گذاری نهادی در جهت منافع عمومی، نهادها باید وسیله ایجاد تعادل و هماهنگی میان نیروهای مختلف بر شهر در جهت توازن در ارکان شهر باشند. سندج به عنوان مرکز استان در میان سیاست‌گذاری‌های کژکارکردی نهادی به شهر بی‌قواره تبدیل شده است و این نقش کژکارکرد نهادی در وضعیت کنونی شهر سندج مسئله‌ای غیرقابل انکار است. مدیریت شهری شهر سندج از مدیریتی که با خود عدالت و پایداری که از راه تشریک‌مساعی و برنامه‌ریزی منسجم به دست می‌آید، غافل بوده است. عدم وجود برنامه‌ریزی دموکراتیک نه تنها راه بر برنامه‌ریزی و توسعه قانون‌مند و پایدار بسته، بلکه به دست‌درازی نهادی بر شهر نیز دامن زده است. به طوری که نهاد‌های حکومتی و مالی به شکل سلسله‌مراتبی براساس مناسبات قدرت که در راستای پشتیبانی از سرمایه‌داری شهری بوده است، آرایش یافته‌اند.

یکی از متخصصین مسائل شهر چنین اظهار نظر کرد:

«بود نظارت دموکراتیک از سوی نهادها و بر سیاست‌گذاری‌های خود نهادها باعث تسریع روند شتابان رشد شهر سندج شده که شهر به منبع کسب سود نهاد‌های مختلف در دست‌درازی به شهر و در جهت منفعت نهادی و منفعت تعداد قلیلی از سرمایه‌داران از مجرای رانت نهادی بر شهر در زدوبندهای مالی و ارتباطی شده است».

پیچیدگی شهرها، مدیریت شهری دموکراتیک می‌طلبد، چرا که شهر به عنوان یک منبع توسعه مطرح است و جایگاه مدیریت شهری در روند توسعه شهر و پایداری و بهبود سکونتگاه‌های شهری نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارد. نحوه مدیریت بر جریان مطلوب

زندگی شهری و وضعیتی همانند بهبود شرایط کار و رفاه اجتماعی، رعایت ضوابط زمین و مسکن و همچنین عدالت اجتماعی و فضایی و امنیت و تعلق خاطر برای شهروندان در پی داشته باشد.

شهر سنندج در مقوله مدیریت شهری با ضعف‌های عمیق و کلان روبه‌رو است که بخشی از این وضعیت از مجرای سیاست‌گذاری و کژسیاست‌های نهادهای حاکم بر شهر نهادینه شده است که سنندج را به کانون سکونتگاه‌های غیررسمی و نابرابری فضایی تبدیل نموده به طوری که دارای بیشترین میزان حاشیه‌نشینی در کشور است. مصداق این مسئله راندن بیش از ۵۰ درصد از جمعیت شهری شهر سنندج به سکونتگاه‌های غیررسمی و حاشیه‌ها می‌باشد. این نهادها پویایی فرآیند شهری شدن را تعدیل کرده و مضافاً از قدرت خود به نحوی استفاده می‌کنند که الگوهای معینی را خلق می‌کنند که در جهت انباشت سرمایه و بازتولید مقاصد بازاری اقلیتی خاص است.

## ۲-۴- سیاست‌های بازار و انباشت سرمایه

از واقعیت‌های مهم مربوط به رشد سرمایه‌داری این است که انباشت سرمایه در مقیاسی فزاینده به فرآیند شهری متمایز و شتابنده‌ای دامن زده است (هاروی، ۱۳۹۲). این فرآیند به دسترسی متفاوت به منابع کمیاب لازم برای تصرف ظرفیت بازار است. شهرها به مثابه بخشی از قلمرو سرمایه‌داری و کسب سود به کالایی فروشی بدل شده است. از دهه هفتاد به این سو که جریان نگاه سرمایه‌ای به شهر در ایران آغاز شده است، سنندج هم از این قاعده مستثنی نبوده و در ادامه این نوع سیاست به مصارف قابل فروش تقلیل پیدا کرده است. به لحاظ تاریخی وقتی که مشی سرمایه‌داری حاکم می‌شود و روابط اقتصادی و اجتماعی در جهان خصلت سرمایه به خود می‌گیرد، به تعبیر کمال اطهری (۱۳۹۴) همه چیز ارزش مبادله به خود می‌گیرد. در شهرهای کالایی شده هر سوداگری می‌تواند با مدیران دولتی و شهری دادوستد کند و حق شهروندان به شهرشان را به طرق مختلف ضایع کند (همان). ارزش مبادله قرار گرفتن شهر که ماهیت سودآوری و شیء‌گونه انگاشتن فضا را هدف قرار می‌دهد.

شهر سنندج که همواره تحت تأثیر مولفه‌ها و نیروهای گوناگون طبیعی همانند توپوگرافی زمین، کمبود زمین و... قرار گرفته است خرده‌بورژوازی مستغلات در آن شکل گرفته که استعداد تخریب را به شکل ساخت‌وسازهای بی‌رویه، تراکم‌فروشی و... داشته که این وضعیت مستغلات، نه تنها به مرور شکل شهر را تغییر داده بلکه باعث تخریب سرمایه‌های طبیعی و منابع آن بوده است، بی‌آنکه به پیامدهای اجتماعی و اکولوژیک آن توجه شود. یکی از متخصصین حوزه شهر اظهار کرد:

«شهر رو در پی سود بعضی اقلیت سرمایه‌دار به کالایی فروشی تبدیل کرده‌اند و چیزی رو که نباید بفروشن می‌فروشن. نگاه کنید به آثار تاریخی و فرهنگی شهر و منابع طبیعی هم به همین صورت. چه بلایی به سر باغات و تفرجگاه‌های همچون آبیدر آوردن. وقتی سیاست‌های بازار رو پیش می‌برن همه چیز حالت مبادله‌ای و قابل فروش می‌شه به نفع عده‌ای سرمایه‌دار و رانت زمین‌خور و دلال».

بورژوازی مستغلات، در غیاب یا ضعف سرمایه‌داری صنعتی، مالی و یا بازار ظهور می‌کند و به سان قدرتی تازنده اقتصاد را در سیطره خود قرار می‌دهد. ویژگی اساسی این نوع از سرمایه‌داری جریان داشتن در مسیرهای نامرئی و ارتباط تنگاتنگ با شعار «کار کمتر، پول بیشتر» است. بنابراین به صورت ساده سرمایه‌داری مستغلات عبارت است از بخشی از سرمایه‌داری که به تولید و توزیع

زمین و ساختمان می‌پردازد تا زمانی که ارزش مصرفی (زمین و مسکن) تولید کند و از این طریق ایجاد ارزش افزوده کند. در واقع، بورژوازی مستغلات، سرمایه‌دارانی هستند که به سوداگری در بخش زمین و مسکن می‌پردازند (افروخته و همکاران، ۱۳۹۵). این نوع بورژوازی، با خرید اراضی و با استفاده از ضعف قانون و گاهی با همدستی نهادی به تغییر کاربری اراضی پرداخته و سوداگری زمین را در گوشه‌گوشه شهر می‌گستراند. مصداق این گونه سیاست‌ها در شهر سنندج نمایان است. به طوری که سرمایه‌داران و پتی‌بورژوازی حوزه زمین و مسکن، فضای شهر را برای مقاصد و ارزش‌داری خود و دلالی و خرید و فروش به کار گرفته‌اند و در غیاب قوانین بازدارنده از رانت زمین استفاده برده‌اند. از آنجایی که ساخت‌وساز در حال حاضر سود زیادی دربر دارد، مالکان و دلالان رانت زمین را به نفع خود جمع‌آوری کرده و در پی منفعت خود در سایه پرداخت مالیات و عوارض تراکم به نهادهای متولی در این حوزه مانور دهند.

یکی از کارشناسان حوزه مسکن در این رابطه اظهار کرد:

«ما با پرونده‌های متعددی در رابطه با تعدی به منابع عمومی و طبیعی شهر سنندج مواجه‌ایم. باندهای بساز و بفروش و دلالان و رانت‌خواران زمین و مسکن دائماً در پی مبادله‌ای کردن سرمایه‌های طبیعی شهر هستند و در مواجهه با این وضعیت ما با ضعف قوانین و مدیریت و نظارت روبه‌رو هستیم. اگر چه به نظرم در خیلی از این پرونده‌ها فعالان و دلالان حوزه زمین و مسکن قوانین رو دور زده و هیچ نهادی هم جلودار آنها نیست. در پاره‌ای از موارد این خود نهادها هستند که تعدی می‌کنند. چه نهادهای حکومتی و چه خصوصی همانند بانک‌ها. نمونه‌اش همین وضع تراکم‌فروشی».

در «شهرهای کالایی شده» هر سوداگری می‌تواند با مدیران دولتی و شهری دادوستد کند و حق شهروندان به شهرشان را به طُرُق مختلف ضایع کند. در شهر رانتی شهروندان حق انتخاب ندارند. این شهر کالایی شده توسط شهرداری‌ها که در آن فقط به درآمد پایدار خود فکر می‌کنند به فروش گذاشته می‌شود. در اینجا دولتمردان بدون نهادسازی تصمیماتی می‌گیرند که به وجوه متعدد آن توجه ندارند و عواقب مصیبت بار آن را در نظر نمی‌گیرند. امروزه این سیاست باعث شده که شهر سنندج به صورت قطعه قطعه در اختیار خرده‌سرمایه‌داران و دلالان قرار بگیرد و دادوستد شود. در این شهر بازار سرمایه شکل نگرفته یا بازار سرمایه‌ای که وجود دارد اصلاً مولد نیست بلکه بازار دلالی است.

سیاست‌های بازار در هر مقیاس و مختصاتی که بکار گرفته شده، باعث شده که رفته رفته فضای شهر نیز همانند کالا و تبدیل به کالا شود. از جمله این کالایی‌سازی در عرصه زمین و مسکن در سنندج به علت موقعیت توپوگرافیک شهر بیشتر نمایان است. نوعی از دلالی و شبکه بسازبفروش زمین و مستغلات در شهر سنندج رشد کرده که می‌توان گفت حاصل کمبود زمین و توپوگرافی تپه‌ای شهر، سودآوری مبادله کردن زمین و مستغلات، ضعف قوانین و دور زدن آن، مهاجرت‌پذیری شهر و تقاضا برای زمین و مسکن است. این وضعیت تبعاتی را برای شهر در پی داشته که به صورت رشد بی‌رویه شهر، دست‌درازی به منابع طبیعی و تفرجگاه‌ها و باغات شهر همراه بوده که منجر به نابرابری فضایی، بدقوارگی و عدم توازن در ساختار و بافت شهر شده که پرتاب‌شدگی بخشی از ساکنان به سکونتگاه‌های غیررسمی و مطرودسازی را در تمامی ابعاد برای شهروندان به نفع رانت‌جویان و دلالان و نوکسیه‌های منفعت‌طلب در پی داشته است. در واقع، از آنجایی که نظام مدیریت شهری ما متکی بر درآمدهای ناپایدار از جمله فروش فضا است، در یک چرخه خود تقویت‌کننده از یک طرف فضا و امکاناتی را برای آن‌هایی که در چرخه ساخت‌وساز هستند فراهم می‌کند و نهایتاً این

جریان بازگشت سود و انباشت سرمایه مستغلات را تسهیل می‌کند. امری که اغلب در سلب مالکیت‌های گسترده از شهروندان نمود پیدا کرده است.

### ۳-۴- سلب مالکیت‌های گسترده

مهم‌ترین عامل نابرابری کنونی سلب مالکیت‌های گسترده از توده‌هاست که این اتفاق از دو طریق تعدی و ستم و تقویت زمینه‌های اجتماعی بهره‌کشی رخ داده است. تعدی در واقع افزایش سهم‌بری اقلیت برخوردار به قیمت محرومیت اکثریت نابرخوردار است (مالجو، ۱۳۹۹). سلب مالکیت‌ها منظومه‌هایی از ساختارهای دولتی، منطبق‌های اقتصادی گره‌خورده به منافع گروه‌های خاص و توجیهات ایدئولوژیک است که به لحاظ اجتماعی و تاریخی خاص هستند. این منظومه‌ها الگویی منسجم از سلب مالکیت را خلق می‌کنند. «الگوی سلب مالکیت» به تعبیر مالجو (۱۳۹۹) اشاره به این دارد که چه چیزی، از چه کسی، به نفع چه کس دیگری، به چه منظوری و با چه حدی از موفقیت غصب می‌شود. بیش از ۵۰ درصد از ساکنان شهر سنج در سکونتگاه‌های غیررسمی زیست می‌کنند (سایت استانداری کردستان، ۱۳۹۹). شهروندانی که زندگی روزمره‌شان در فرم بومی‌اش مورد هجوم انواعی از سلب مالکیت قرار گرفته‌اند. این سلب مالکیت هم در مقیاس و مختصات ملی و محلی بوده که با یک نوع نابرابری ساختاری روبه‌رو بوده‌اند.

این سلب مالکیت‌ها را در فرم‌های متعددی همانند تعدیل نیروی کار و بیکاری گسترده، بی‌ثبات‌سازی نیروی کار و کاهش سطح دستمزدها و حمایت اجتماعی از کارگران (خیراللهی، ۱۳۹۷)، راندن فقرا و فرودستان از شهر به حاشیه‌ها و سکونتگاه‌های غیررسمی، وارد آوردن شوک اقتصادی به فرودستان، بازماندن کودکان فقرا از چرخه آموزش، زیست غیررسمی، کالایی‌سازی از آموزش و بهداشت و.... را در بر می‌گیرد که در سال‌های اخیر با شدت و حدت شهروندان سنج را به حاشیه رانده و نابرابری و تبعیض و احساس فقر را بیش از پیش دامن زده است.

یکی از مصاحبه‌شوندگان که کارگر ساختمانی و دارای سواد ابتدایی بود در این رابطه گفت:

«روز به روز وضع ما بدتر می‌شه. پارسال ما تو شهر زندگی می‌کردیم ولی از پارسال که بیکار شدم مجبور شدم دست زن و بچه‌ام رو بگیرم و پیام نایسر زندگی کنم. آخه از کارم که تو به شرکتی خدماتی بودم هم بیکار شدم و من رو بیرون انداختن. دیگه چاره‌ای نداشتم. فقط تو این حاشیه‌ها می‌تونستم خونه بگیرم با این تورم و بدبختی. پارسال فرزندم رو تونستم ثبت‌نام کنم تو مدرسه چون تبلت و گوشی نداشتمند برای آموزش مجازی. ما بدبخت بیچاره‌ها روز به روز فقیرتر می‌شیم و یه سری مرفه‌تر».

سیاست‌های بازاری و نهادی در دو دهه اخیر در مقیاس محلی در شهر سنج ضربات کوبنده‌ای بر پیکره‌ی ساکنان این شهر اعم از کارگران و فقرا وارد آورده است. به سبب این نوع سیاست‌ها بخش عظیمی از ساکنان این شهر بر صف محرومان و فرودستان کوچانده شده و در سکونتگاه‌های غیررسمی به زیستی غیررسمی رو آورده‌اند. اینان هم کار غیررسمی دارند و هم مسکن‌شان غیررسمی است و هم از خدمات و سرانه‌های سلامت و فرهنگی و آموزشی و اجتماعی محروم شده‌اند. این جمعیت کثیر را از مرکز شهر به حاشیه‌ها رانده‌اند و در ردیف فرودستان شهری قرار داده‌اند. اگر زیست روزمره این ساکنان فرودست را در روند عمومی‌اش واریسی کنیم با انواع سلب مالکیت از این انسان‌ها مواجه خواهیم شد.

یک مورد از مصاحبه‌شوندگان دیپلم و گاریچی‌دار میوه‌فروش بیان کرد:

«من دوست داشتم تحصیلاتم رو ادامه بدم. بعد دیپلم فقر و فشارهای زندگی اومد و ما رو خفه کرد. مجبور به کارگری برای تأمین مایحتاج زندگی شدیم. در واقع من مجبور شدم بیام کار آزاد اونم از این نوعش رو شروع کنم. چون نه سرمایه‌ای داشتم و نه به جایی وصل بودم. تحصیلات رو کنار گذاشتم چون حامی‌ای نداشتم. کار درست و حسابی ندارم چون برای ماها فرصتی وجود ندارد. همه فرصت‌ها رو از فقرا می‌گیرن. شما بگید یه فقیر چکار می‌تونه انجام بده در برابر این ساختار نابرابر؟».

پیکربندی این تبعیض و نابرابری عمیق در هر مکان و زمان خاصی را می‌توان به سان رژیم از سلب مالکیت فهمید. در نتیجه یک رژیم سلب مالکیت منظمه‌ای از نظر اجتماعی و تاریخی ویژه از نیروهای سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک است که الگویی نسبتاً منسجم از سلب مالکیت را تقویت می‌کند. این نوعاً شامل یک ساختاری است که تمایل دارد منابع را به زور از یک طبقه به نفع طبقه‌ای دیگر برای مجموعه‌ای از اهداف که در پی آن است و طریق این ادعا که خیر عمومی هستند و به آن مشروعیت ببخشد، غصب کند.

در سنج، به نحو فزاینده‌ای بخشی از طبقه متوسط شهری در سال‌های اخیر به مناطق حاشیه شهر پیوسته‌اند که روندهای ضدونقیض بازار و کژسیاست‌های نهادی در همدستی با هم به این وضعیت و مناسبات دامن زده‌اند. این مناسبات انواعی از سلب مالکیت را دامن زده است که این سازوکار پیامدهایی همانند سلب حق به شهر از شهروندان خواند.

#### ۴-۴- سلب حق به شهر از شهروندان

توسعه شهری و سیاست‌های مدیریت شهری می‌تواند به شکل‌گیری شهری مطلوب و مناسب با زیرساخت‌های اجتماعی منجر شود و از سویی می‌تواند آستن نوعی نابرابری و بی‌عدالتی فضایی گردد. لوفور شهر را به اثری هنری تشبیه می‌کند و معتقد است که شهر محصول نقش‌آفرینی تمامی ساکنان و استفاده‌کنندگان شهر در یک فرآیند تاریخی و اجتماعی است (لوفور، ۱۹۶۸). این اثر هنری در پاسخ به شهر سرمایه‌محور، فراخوانی به یک شهر جدید می‌دهد. حق شهری را حق به زندگی شهری می‌داند که امروزه به طرق مختلف اسیر سرمایه و دولت شده است. فضا در خدمت دولت و سرمایه موجب جایگزینی ارزش‌های کاربری فضا با ارزش مبادله‌ای آن و در نتیجه بیگانگی روزافزون فضا برای بهره‌وران می‌شود. به منظور مقابله با این بیگانگی می‌بایست کنترل بر نحوه کاربری زمین با توجه به پراکنش خدمات در اختیار ساکنان شهر و با توجه به بهره‌وری آنان باشد. خودگردانی فضایی به معنای تکاپوی ساکنان شهر برای کنترل، مدیریت و تولید فضای شهر متناسب با نیازهای خود می‌باشد (لوفور، ۲۰۱۵).

سنجد به عنوان مرکز استان شاید بیش از دیگر نقاط استان در معرض سیاست‌گذاری‌های فضایی و اقتصادی شهر قرار گرفته است. از دل این سیاست‌گذاری‌ها نوعی نابرابری در حق به شهر شکل گرفته است که در تمامی ابعاد اجتماعی، اقتصادی و ارتباطی نمایان است. بیش از نیمی از مردم سنجد در حاشیه‌ها زیست می‌کنند که از حق به شهر محروم شده‌اند. عوامل زیادی از جمله وضعیت توپوگرافیک شهر بر این مسئله تأثیرگذار بوده است اما چیزی که نباید از آن غافل شد مسئله دخالت رانت و دلالان و خرده‌سرمایه‌داران و برنامه‌ها و کژسیاست‌های نهادی هستند که حق به شهر را از نیمی از ساکنان شهر گرفته است.

نشمین دارای تحصیلات راهنمایی و سبزی‌فروش بیان کرد:

«ما از شهر رانده شده‌ایم. ما قبلاً توی شهر زندگی می‌کردیم و چون خانه و مسکن گرون شد و شوهرم کارگر بود و دیگه توان پرداخت اجاره نداشتم اومدیم نایسر. الان هزار هزار نفر مثل من دسترسی به امکانات و ارتباطات ندارند. انگار ما انسان نیستیم. ما

هم اگر انسان هستیم و شهروند پس چرا نهادهایی مثل شهرداری و استانداری و... مثل جاهای دیگر شهر بهمون امکانات نمی‌دن. ما تو نایسریه پارک نداریم که بچم بتونه یه ساعت بره پارک. دسترسی به مراکز درمانی و بهداشتی نداریم».

حق نوعی برخورداری از مشارکت شهروندی در امور شهر به معنای واقعی و به معنای نوعی مدیریت شهر است. در زندگی روزمره مدرن، مردم تبدیل به چرخ دنده‌های ماشین سرمایه‌داری شده‌اند. اما با این وجود شهر باید برای همه مردم راهی را باز کند که امکانی برای ساختن محیط‌هایی برای خودشان داشته باشند. لوفور در میان فضاهای عمومی و خصوصی تأکید خود را بر فضای عمومی و نتیجه اثر آن و توجه خود را بر حق انسان‌ها به مشارکت در فضاهای شهری و استفاده از آنها قرار داد. به زعم لوفور افرادی که در شهر زندگی می‌کنند نسبت به آن حق دارند. حق به شهر برای تمام افراد وجود دارد چه شهروند رسمی باشند و چه غریبه (رهبری و شارع‌پور، ۱۳۹۳: ۱۲۰). امری که در شهر سنندج مغفول واقع شده است. چون اگر حق به شهر حقی جمعی است که باید برای جلوگیری از به حاشیه رانده شدن گروه‌های اجتماعی از جمله فقرا مورد توجه قرار گیرد و از بارزترین جلوه‌های به حاشیه رانده شدن فقرا در عرصه شهری تشکیل سکونتگاه‌های نابرخوردار و خارج از چارچوب و معیارهای قابل قبول شهر است؛ سنندج در این راستا پیش‌تاز است و دارای بیشترین میزان حاشیه‌نشینی است.

دانش‌آموزی که در این رابطه گفت:

ما تو حاشیه چی داریم؟ نه مدرسه درست حسابی و امکاناتی. نه پارکی. نه فضای ورزشی و نه کتابخانه‌ای. اینجا هیچی عادلانه نیست. ما با دانش‌آموزان دیگه‌ای که مدرسه غیرانتفاعی درس می‌خونه، دسترسی به همه چی داره چه فرقی با هم داریم؟ آینده ما رو از ما گرفتن. کجا باید تفریح کنیم؟ کجا درس بخونیم؟ اصلاً ما بدبخت بیچاره‌ها برای کدوم مسؤل مهم هستیم».

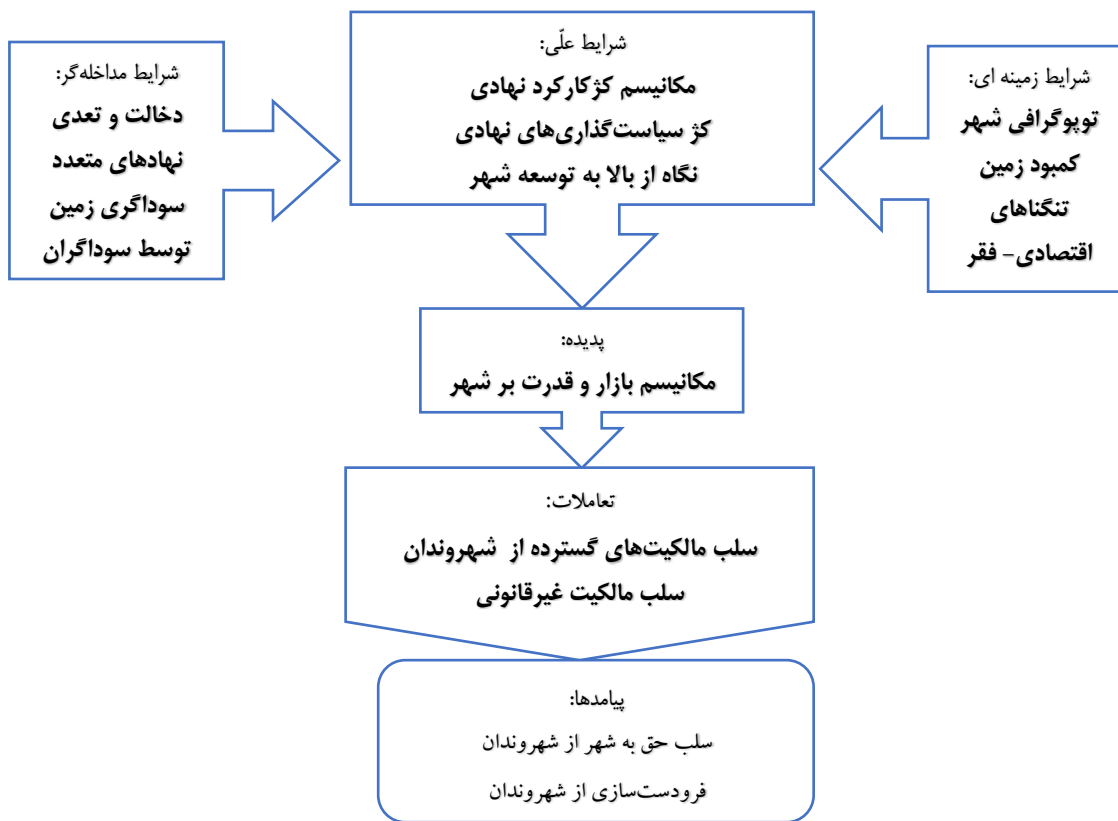
ماجرای حق به شهر بازپس‌گیری شهر از دست کسانی است که شهر را بازار می‌بینند و آن را کالایی‌سازی می‌کنند. حق به شهر در سنندج، بازپس‌گیری شهر از دست دلالان و سوداگران رانت‌خواری است که بخش بزرگی از جمعیت شهر را روانه سکونتگاه‌های غیررسمی کرده‌اند و حق دسترسی به شهر و حقوق شهروندی را از آنها سلب کرده‌اند. درحالی‌که اصل شهروندی می‌گوید همه شهروندان باید در دسترسی و استفاده از فضاها و امکانات شهری دارای فرصت‌ها و شرایط برابر باشند و بنابراین فضاهای شهری به همان نسبت که می‌تواند در توسعه عدالت اجتماعی راهگشا باشد می‌تواند عاملی در جهت تعمیق نابرابری اجتماعی هم باشد. شهر سنندج در تسخیر بازار مستغلات و حاکمیت سوداگران و به خصوص بازار زمین و دخالت و ورود نهادهایی مانند شهرداری‌ها، نهادهای دولتی و... است که باعث افزایش تورم زمین و مسکن شده و در نتیجه بخشی از ساکنان کم‌درآمد و کارگران به بیرون از زیست رسمی پرتاب شده‌اند. این وضعیت خود سلب حق به شهر از بخشی از ساکنان شهر بوده و این امر فرآیند فرودست‌سازی را هر چه بیشتر تعمیق و تسریع کرده است.

## ۵-۴- فرودست‌سازی از مجرای سلب مالکیت

مقوله هسته این پژوهش با عنوان «فرودست‌سازی به مدد سلب مالکیت» براساس زیرمقولاتی که شرح‌شان رفت شکل گرفته است. با توجه به مقوله‌بندی‌های انجام گرفته تلاش شد، مقوله هسته تبیین‌کننده موضوع مورد مطالعه استنتاج شود. هدف از کدبندی گزینشی انتخاب مقوله‌ای است که بتواند حداکثر فضای مفهومی مقوله‌های عمده را دربرگرفته و آنها را حول خود سازماندهی و به هم مرتبط سازد (محمدپور، ۱۳۹۲: ۲۱۰). تأمل در مفاهیم و مقوله‌های استنتاج شده از مصاحبه‌ها، مقوله «فرودست‌سازی به مدد سلب

مالکیت» به عنوان مقوله هسته و محوری و پوشش‌دهنده همه مقوله‌ها و توضیح‌دهنده جدال نیروهای بازار و قدرت بر شهر سنندج انتخاب شد.

براساس مقوله هسته که خود برگرفته و انتزاع‌شده از سایر مقوله‌هاست و به مثابه مقوله مرکزی، مفهومی است که می‌تواند کلیه مقولات و مباحث فوق را پوشش دهد و جنبه تحلیلی داشته باشد. در واقع، این مقوله به انتزاعی‌ترین نحو ممکن به پرسش‌های بستری، تعاملی و پیامدی پاسخ می‌دهد و می‌توان مسیر رویداد آن را از دل داده‌های زمینه و از طریق رجوع به مقولات محوری پی گرفت. مقولات مکانیسم کژکارکرد نهادها، سیاست‌های بازار و انباشت سرمایه، سلب مالکیت‌های گسترده و سلب حق به شهر از شهروندان، نشان از این دارد که شهر سنندج از مجرای جدال نیروهای بازار، نهادی و قدرت به نوعی نابرابری را در تمام جنبه‌ها تجربه می‌کند. جدال این نیروها در تاریخ اقتصادی و اجتماعی شهر به سلب مالکیت‌های گسترده‌ای منجر شده که شهروندان روزانه و در تجارب زیسته‌شان در این شهر تجربه می‌کنند. جدال این نیروها بر سر تصاحب هر چه بیشتر شهر موجد و تقویت‌کننده نابرابری‌های فزاینده و تعدی در سپهرهای گوناگون حیات شهروندان بوده است. به عبارتی دیگر، دگرگونی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاست‌گذاری‌ها در حوزه‌های مختلف، مسبب نفع‌رسانی به کسانی و ضروررسانی به بخشی زیادی از شهروندان شده است که در قالب انواع سلب مالکیت و به صورت ویژه سلب حق به شهر ظهور و بروز داشته است.



شکل ۱: مدل پارادایمی مکانیسم بازار و قدرت بر شهر



## ۵- بحث و نتیجه‌گیری

سیاست‌های نهادی و جریان هژمونی بازار در شهر و در راستای توسعه منطق سرمایه‌داری و انباشت سرمایه سبب می‌گردد تا عناصر بنیادین فضا، رفته رفته تبدیل به کالا در جهت منافع اقلیت و به زیان اکثریت شهروندان شود. به موازات رشد جمعیت در شهرها و شهری شدن جوامع، نهادهای متولی مدیریت شهر دست به سیاست‌گذاری‌هایی خواهند زد. این سیاست‌گذاری‌ها بعضاً با نارسایی‌های عمده‌ای که دارند باعث تشدید نابرابری و تبعیض‌های گسترده در سطح شهر می‌شود. از سوی دیگر توسل جستن به توسعه شهر با منطق سرمایه‌داری، که همان منطق انباشت است باعث نوعی کالایی‌سازی فزاینده از شهر شده است.

در این مقاله تلاش بر این است که منطق نیروهای حاکم بر شهر سنندج را با دید انتقادی کشف و مورد بازخوانی قرار دهیم که توسل جستن به این پژوهش کیفی در پی این مهم بوده است. سیاست‌گذاری‌های نهادهای متولی مدیریت و برنامه‌ریزی شهری سنندج به گونه‌ای است که نوعی از نابرابری فضایی در سطح شهر مشهود است. به گونه‌ای که این شهر دارای بیشترین میزان سکونتگاه‌های غیررسمی را داراست. نبود نهادهای نظارتی و مدنی بر عملکرد نهادهای متولی مسائل شهر باعث شده که این دستگاه‌ها هر چه بیشتر شهر را در ورطه کالایی‌سازی از مجرای رانت و سوداگری زمین و مسکن بکشانند.

از سوی دیگر، به واسطه توپوگرافی شهر، کمبود زمین، سیاست‌های خصوصی‌سازی و دست‌درازی به شهر و منابع آن، شهر سنندج بیش از پیش به کالایی مبادله‌ای برای فرصت‌طلبان و سوداگران زمین و مسکن تبدیل شده است. در سه دهه اخیر بیشترین میزان دست‌درازی نهادی (شهرداری، راه و شهرسازی، بنیاد مسکن، شورای شهر و نهادهای قهری و...) در غیاب نهادهای مدنی و اعتراض علیه وضع موجود صورت گرفته است. به طوری که میراث تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و طبیعی این شهر از مجرای سیاست‌های نهادی و دست‌درازی خرده‌سرمایه‌داران، که هر دو موضع در جهت کالایی‌سازی و فروش این منابع بوده است؛ به تاراج رفته است. در بستر کالایی کردن شهر، منابع و تاریخ شهر توسط سوداگران تخریب شده و در جهت اهداف نهادی و یا سود هر چه بیشتر و انباشت سرمایه‌گذاران و بساز بفروش‌ها سلب مالکیت‌های گسترده را از شهروندان دامن زده است. سیاست‌های حاکم بر شهر نه خواست شهروندان بلکه در جهت منافع نهادی و سازمانی و افراد ذینفع برای کسب هر چه بیشتر سود بوده است.

این سازوکارها به سلب مالکیت‌های گسترده از شهروندان دامن می‌زند. در ایران به تعبیر محمد مالجو (۱۳۹۹) سازوکارهای تصاحب به مدد سلب مالکیت از توده‌ها در سال‌های پس از انقلاب متنوع بوده‌اند. این سلب مالکیت‌ها را می‌توان در زمین‌خواری، کالایی‌سازی خدمت آموزش عالی، کالایی‌سازی خدمت آموزش عمومی، کالایی‌سازی سلامت و بهداشت و درمان، کالایی‌سازی مسکن، تغییر کاربری کشاورزی، تصرف حریم رودخانه‌ها، کوه‌خواری و کوهپایه‌خواری، جاکندن اجباری ساکنان از محل زندگی و... بوده که این سلب مالکیت‌ها بازتاب انتقال منابع از شهروندان به دست اقلیتی که مسبب چنین سازوکاری هستند، می‌باشد.

در شهر سنندج به واسطه سیاست‌ها و سازوکارهایی که بر آن رفته و در حال حاضر نیز جریان دارد، بخش بزرگی از شهروندان آن از حق به شهر محروم شده‌اند. در واقع، این سازوکارها برای شهروندان سنندجی دارای پیامدهایی بوده است. بدین صورت که آنها از حق مشارکت و تصمیم‌گیری در امور شهر، حق تأمین مسکن مناسب، حق دسترسی به زیرساخت‌ها و سرانه‌های آموزشی، فرهنگی، بهداشتی و درمانی، حق مالکیت خصوصی و برخورداری از فضایی امن، حق دسترسی به فضای سبز و ... محروم شده‌اند. به عبارتی دیگر، به واسطه سازوکارهایی که شرح آن رفت بخش بزرگی از ساکنان شهر سنندج از ابتدایی‌ترین حقوق خود محروم شده و به نوعی از حق آنها سلب مالکیت به عمل آمده است. اخراج فقرا و فرودستان، کاهش قدرت خرید کارگران و فرودستان شهری، کودکان

تارک از تحصیل و بازمانده از تحصیل، زنانه شدن فقر، نداشتن سرپناه استاندارد و... نمودهای آن در شهر هستند. این وضعیت نشان می‌دهد که کالایی کردن شهر در تمامی وجوه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... چه تأثیر سوئی بر وضعیت زیست شهروندان داشته است. طبیعتاً به بازار سپردن شهر باعث می‌شود که سوداگری بتواند با مدیران دولتی و شهری دادوستد کند و حق شهروندان به شهر را به طُرق مختلف ضایع کند. در شهری که منابع آن و مخصوصاً زمین محدود است، نهادها و سازمان‌های متولی با مبادله‌ای و کالایی کردن شهر، حقوق شهروندان و حق به شهر آنان را نادیده می‌گیرند.

این پژوهش نشان داد که ما در شهر سنندج با میدانی روبه‌رو هستیم که در سال‌های اخیر به واسطه این سیاست‌ها که اشاره شد و همچنین در پیوند و ترکیبی از شاخص‌های فلاکت اقتصادی به نحو روزافزونی دستخوش تشدید نابرابری، فرودستی و راندن شهروندان سنندجی به حاشیه و زیستی غیررسمی بوده است. هلال حاشیه‌نشینی در گرداگرد شهر سنندج نمود بارز این ادعا است و این حقیقت بر هر کسی و هر شهروندی پیداست. واقعیت این است که سنندج صحنه جدال نیروهاست. نیروهایی که هر کدام در پی منافع نهادی و خصوصی خود به شهر دست‌درازی می‌کنند تا بتوانند بیشترین منافع و سود را داشته باشند.

به نظر می‌رسد فراخوان به مطالعات و مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌های شهری امری حیاتی است. اگر چه شهر سنندج به لحاظ فرهنگی میدانی صاحب نام و کانون فرهنگ و موسیقی و بسیاری از فاکتورهای فرهنگی را در افتخارات خود جای داده است، اما این افتخارات و عناوین نباید شهروندان، متخصصان و چهره‌های علمی و دانشگاهی را غافل از سازوکارها و سیاست‌گذاری‌های فرودست‌ساز این شهر کند. سنندج در سال‌های اخیر با عناوینی همچون شهر خلاق موسیقی، پایتخت نوروز و دف و کتاب و... که هر کدام در جای خود شایان توجه است و یک برنامه‌ریزی صحیح از سوی نهادها، مسئولین و شهروندان را می‌طلبد و در واقع سرمایه فرهنگی برای شهر هستند، اما نباید از وجوه اقتصادی، اجتماعی شهر و حاکم بر شهر در بستری تاریخی غافل شد. در برابر کسب این عناوین برای شهر سنندج، این شهر دارای بیشترین میزان حاشیه‌نشینی و سکونتگاه‌های غیررسمی، نبود کتابخانه و فضاهای فرهنگی و ورزشی برای بخش بزرگی از شهروندان (برای مثال ناحیه منفصل شهری نایسرا با ۱۸ هزار دانش‌آموز فاقد یک کتابخانه و سرای فرهنگی و همچنین سرانه ورزشی برای جمعیت بالغ بر ۸۰ هزار نفر و بعضاً ۱۰۰ هزار نفری طبق آمارهای غیررسمی) است. مصاحبه‌ها با شهروندان و متخصصان مسائل شهر نشان داد که شهروندان سنندجی به میزان زیادی قربانیان سیاست‌ها (اعم از کژسیاست‌های نهادهای متولی شهر و بازار) بوده‌اند و سیاست‌های شهری و توسعه شهری البته در پیوند با وجوه اقتصادی و اجتماعی آن که به فقیرترسازی و فرودست‌سازی هر چه بیشتر شهروندان و سلب حق به شهر که در واقع حق دسترسی به امکانات و حضور در شهر است دامن زده است. در حال حاضر طبق آمارهای موجود از سوی وزارت کشور و نهادهایی همانند استانداری و شهرداری کردستان بیش از نیمی از این شهروندان در وضعیت و زیست غیررسمی زیست می‌کنند. نباید فراموش کنیم که هر چه بازنمایی شکل‌تر و زیباتر در قالب ایماژهای زیبایی‌شناسانه از مجرای سیاست‌گذاری‌های فرهنگی شهر تولید کنیم، چیزی از واقعیت موجود کم نمی‌کند. کافی است به زیست رانده‌شدگان و مطرودان و فرودستان که امروز دیگر در شهر حیات ندارند سری بزنیم. این سازوکارهای گرفتن شهر از بخش بزرگی از شهروندان و فرودست‌سازی از آنها را باید در مختصات جهانی، ملی و محلی خواند. این وضعیت و این مکانیسم فرودست‌ساز امری طبیعی نیست و نباید اپوخه شود.

## منابع

- اطهاری، کمال (۱۳۹۴). کالایی شدن شهر، مجله راه/بریشم.
- افراخته، حسن؛ منافی‌آذر، رضا و ولائی، محمد (۱۳۹۵). اثرات مکانی فضایی مهاجرت بازگشتی در شهرستان میان‌دوآب. مجله پژوهش و برنامه و برنامه ریزی روستایی، سال ۵، شماره ۱، پیاپی ۱۳، صص ۸۳-۹۳
- خبرگزاری مهر (۱۳۹۴/۲/۲۲)، بررسی پدیده حاشیه‌نشینی در استان‌های کشور، سنندج، قابل دسترس در سایت: <https://www.mehrnews.com/news/2563203>
- رنی‌شورت، جانی (۱۳۹۹). شهر نابرابر، ترجمه حمید رضا تلخایی و فریدون گازرانی، تهران: نشر آگاه
- گونواردنا، کانیشکا؛ کیفر، استفان؛ میلگرام، ریچارد و اشمید، کریستین (۱۳۹۳). فضا، تفاوت، زندگی روزمره؛ خوانش هانری لوفور. تهران: نشر تیسا
- لوفور، هانری (۱۳۹۳). ماتریالیسم دیالکتیکی. ترجمه آیدین ترکمه، تهران: انتشارات تیسا.
- مالجو، محمد و دیگران (۱۳۹۹). شکاف‌های اجتماعی در ایران، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات.
- مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). سرشماری عمومی نفوس و مسکن، نتایج تفصیلی شهرستان سنندج.
- هاروی، دیوید (۱۳۹۵). عدالت اجتماعی و شهر. ترجمه محمدرضا حائری. تهران: سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری تهران.

- Ahmadipour, Zahra, Mirshekaran, Yahya and Hourcad Bernard (2014), Political of Space in Unity Structures, Geopolitics Quarterly, Vol. 10, No. 3, pp. 176-199 [in Persian].
- Caves, Roger W. (2005), Encyclopedia of the City, New York: Routledge.
- Hamman, P., 2008, Urban Sustainable Development and the Challenge of French Metropolitan Strategies, Translated from French by Jesse Tatum, Emmanuel Kobena Kuto and Jean-Yves Bart, <http://workinhgpapers.gspe.eu>, 1-17
- Hataminezhad, Hossein and Abdi, Naser (2007), Political Economy and Urban Space, Political & Economic Ettelaat Journal, No 237,238, pp. 196-205[in Persian].
- Harvey, David (1978), Urbanization under Capitalism: a Framework for Analysis, International Journal of Urban and Regional Research, vol. 2, pp. 101-31.
- Harvey, David (2012), Rebel Cities: From the Right to the City to the Urban Revolution, Verso, London and New York.
- Marx, C., Kelling, E., (2018). *Knowing urban informalities*, Urban Studies, Vol 56 (3), pp 1- 31.

### in Persian

- Athari, Kamal (2015). "Urban Commodification", Rah-e Abrisham Journal.
- Afrakhteh, Hasan, Reza Manafi-Azar, and Mohammad Valaei (2016). Spatial Effects of Return Migration in Mianeh County. Journal of Rural Research and Planning, Vol. 5, No. 1, pp. 83-93.
- Renishort, Johnny (2019). The unequal city, translated by Hamid Reza Talkhaei and Fereydoun Gazerani, Tehran: Agah Publishing.
- Goonewardena, Kanishka, Stefan Kipfer, Richard Milgrom, and Christian Schmid (2014). Space, Difference, Everyday Life: Reading Henri Lefebvre. Tehran: Tisa Publishing.

- Lefebvre, Henri (2014). *Dialectical Materialism*. Translated by Aydin Torkameh, Tehran: Tisa Publications.
- Maljoo, Mohammad et al. (2020). *Social Divisions in Iran*, Tehran: Institute for Cultural, Artistic, and Communication Studies.
- Iran Statistical Center (2016). *General Population and Housing Census, Detailed Results of Sanandaj County*.
- Mehr News Agency (2015/5/12), *Study of Marginalization in Country's Provinces, Sanandaj*. Available at: <https://www.mehrnews.com/news/2563203>.
- Harvey, David. (2015). *Social justice and the city*. Translated by Mohammad Reza Haeri. Tehran: Information and Communication Technology Organization of Tehran Municipality.